

وقتی اسکندر معروف بجنک دا را آمده بود یکی از خواص باو نصیحت کرد که بشاهنشاه ایران شبانه حمله ببرد جواب داد « مگر میخواهم فتح را بدزدم ». »

در موقعیکه یکی از سرداران روم اقدام بجنک میکرد یکی گفت امروز ازیام نحس است و جنک را شاید او جواب داد « بغیر روزی سعدش میکنیم » .

هنگامی که یکی از سرداران فرمان حمله داده بود یکی از سر کرده ها گفت اگر برویم مرک در پیش است سردار گفت « راست است مرک در پیش است اما اگر برگردیم تنک از پس است » .

سرداری گفتند دشمن فراوان است باید دیده بانی کنیم که شماره آنها را بدانیم گفت « لازم نیست پس از آنکه آنها را معلوب کردیم شماره می کنیم » .

موقعی که دشمنی نیرومند روم را محاصره کرده و برای متار که جنک مبلمی زرطابیده بود کامیل<sup>۱</sup> سردار رومی فریاد برآورد « رومیان میان خود را بزرنمیخرند باهن میگیرند ما هیچگاه با غالب گفتگو نمی کنیم همیشه با معلوب طرف میشویم » این بگفت و لشکریان خویش را بحمله در آورد و دشمن را فراری کرد .

فیلیب اگوست<sup>۲</sup> پادشاه فرانسه در جنک بووین<sup>۳</sup> که از وقایع بزرگ تاریخ آن کشور است و در آن جنک با انگلیسها و امپراطور آلمان و بعضی از امرا زدو خورد داشت تاج خویش را بدست گرفته بلشکریان گفت « ای فرانسویان اگر کسی از شما لیاقت این تاج را دارد پیش بیاید

۱- Carnulle — ۲- Philippe Auguste — ۳- Bouvines











را بر این مشتی مردمان بیدل ناجوانمرد که آن قواعد را پایمال میکنند الزام خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت راهزنان افتخارات شمارا بر باد دهند. ای ملت ایتالیا بدانید که سپاه فرانسه آمده اند تا زنجیرهای شما را بکسند ملت فرانسه دوست همه ملل است با کمال اطمینان از او استقبال کنید. مال شما دین شما آداب شما محترم خواهد ماند. ما جوانمردانیم و جز با ستمکارانیکه شما را بنده ساخته اند با کسی کاری نداریم.

بیست روز پس از این گفتگو که مصلحتی پیشرفت حاصل شده بود و شهر میلان را هم مسخر کرده بودند بنا بر این بیانات را برای لشکریان نمود

« سر بازان مانند سیل از بالای این سر ازیر شدید و هر مابعی در سر راه یافتید از پیش برداشتید و دشمنان را بر اکنده ساختید. مردمان یمن که از دست ستمکاری اطیش آسوده شدند بر طبق نیات صلح طلبی طبیعی و دوستی که نسبت بفرانسه دارند عمل کردند. میلان بتصرف شما در آمد و اکنون برجم فرانسه در سراسر لهباردی<sup>۱</sup> در تمولج است. امرای پارم<sup>۲</sup> و مدن<sup>۳</sup> وجود سیاسی خود را مدیون جوانمردی شما میدانند. سپاهی که با آنها نهمه نخوت شما را تهدید میکردند در مقابل دلاوری شما فرو پناهگاهی نمیابند. رودهای چند که در سر راه شما بودند یکروز هم مانع حرکت شما نتوانستند بشوند. هیچیک از حصارهای نامی ایتالیا در پیش شما ایستادگی نکردند و شما از آنها مانند این بچه‌الاکی گذشتید ای همه پیشرفت های شما همین ز اشاد کرده است نمایندگان شما در سراسر کشور با افتخار فتوحات

---

۱ - Lombardie ناحیه بررگی ارایتالیای شمالی است ۲ - Pame در شهرهای

ایتالیا ۳ - Modène ایضا







این اهرام شما را میبینند چهل قرن باعمال شما نگاه میکنند. بناپارت در مصر و سوریه مشغول کار بود که آگاه شد انگلیسها دوباره دول اروپا را بر ضد فرانسه متحد کرده اند و اوضاع مایه نگرانی است پس شتابان بفرانسه باز گشت و بشرحیکه در تواریخ مسطور است چیزی نگذشت که بنام نخستین قنصل رئیس جمهوری فرانسه و در واقع صاحب اختیار آن کشور شد و بکارزار پرداخت و اتحاد دوم دول اروپا را درهم شکست و آنها را مجبور بمصالحه و تدبیر دولت جمهوری فرانسه نمود. پس از مصالحه با دول اروپا (آغاز سال ۱۸۰۱) این بیان را برای عموم ملت فرانسه اعلان کرد

«فرانسویان صلح با شرافتی جنگ اروپا را پیاپی رسانید. مرزهای کشور شما بحدودی که طبیعت مقرر داشته رسید و اقوامی که مدتها از شما جدا مانده بودند برادران خود ملحق شدند و جمعیت و وسعت خاک و نیروی شما باندازه يك ششم افزایش یافت. این پیشرفت برای شما ازدلاوری جنگجویان ما حاصل شد و از برداری ایشان در کار و شوری که در تحصیل افتخار و عشقی که با آزادی و میهن دارند بازگشت باتفاق و یگانگی قلبی و درك مشترك منافع هر زمان برای فرانسویان دست داده فرانسه را از تباهی نجات داده است این نوبت نیز همین امر نیز در حصول این نتیجه مدخلیت تامه داشته است اینك وقت آنست که بترقی هنرها و پیشه های خود پردازیم این فرانسه را که همه اقوام دنیا پس از این جز با احترام و اعجاب یاد نمیکنند باید بکارهای سودمند آرایش دهیم بیگانگان که بدیدن کشور ما خواهند شتافت باید مهربانی و مهمان نوازی را که صنعت خاصه پدران شما بود دریابند. بازرگانان دوباره روابط ما را با













جشن خواهم گرفت و شما همه آنجا حضور خواهید داشت پس از آن بهرجا که سعادت میهن و مصلحت شرافت ما ما را بخواند خواهیم رفت .

سربازان در ظرف سه ماهی که لازم است با خود رابفرانسه برسانید سر مشق همه لشکر های جهان باشید درین موقع دیگر از شما نمایش دلاوری و بی باکی نمیخواهم آنچه توقع دارم اطاعت نظامی و رعایت نظم است . متجددین ما باید هنگام گزر کردن شما از خاک آنها دلنگی پیدا نکنند بآن خاک مقدس که رسیدید مانند فرزندان که بخانواده های خود رسیده اند رفتار کنید ملت منم باشم چنانکه سزاوار دلاوران و مدافعان اوست رفتار خواهد کرد .

سربازان چون بیاد میآورم که زود تر از شما ماه دیگر همه شما را پیرامون کاخ خود خواهم دید دلم شاد میشود و از حال محبت قلبی خود را احساس میکنم آن هنگام کسانی را که در این دو نبرد در میدان افتخار جان سپرده اند یاد خواهم کرد و برای آنها ترحیم خواهیم نمود و سراسر جهان خواهند دید که ما هم آماده ایم که بر اثر قدمهای ایشان برویم و در مقابل کسانی که بخوانند سعادت خلل وارد آوردند یا از زر و سیم فاسد کننده دشمنان دائمی اروپا فریفته شوند بیس از آنچه تا کنون کرده ایم اگر لازم شود همت بکار بریم » .

سپاه ناپلئون هنوز بفرانسه نرسیده بودند که اتحاد چهارم دول اروپا تشکیل شد و ناپلئون لشکریان گفت .

« سربازان حکم باز گشت شما بفرانسه صادر شده بود شما هم روانه گردیده و چندین مرحله پیموده بودید جشنهای فیروزی برای شما آماده شده بود و برای پذیرائی شما در پایتخت تهیه ها دیده بودند اما هنگامی که











تعبیراتشان چنانکه باید مزایای ادبی ندارد تأثیر و لطف گفتارهای ایشان هم وقتی محسوس میشود که همه را باهم نظر کنند و با وقایع تاریخی آن دوره يك جا ملاحظه نمایند بنابراین ما از ایراد گفتار های ایشان بناچار خود داری میکنیم .

چنانکه در فصل پیش ملاحظه فرمودید انقلاب فرانسه منتهی بعملیات درخشان ناپلئون بناپارت گردید و او خود را بامپراطوری رسانید پس از آنکه دستگاه ناپلئون بشرحی که در تواریخ خواننده اید برجیده شد کشور فرانسه دوباره دارای يك سلطنت مشروطه عادی گردید و ملت فرانسه يك اندازه در اداره امور خویش دخالت یافت و بازار سخنوری باز اندکی گرم شد و از آن پس میتوان گفت تقریباً همه رجال سیاسی فرانسه سخنوران بوده و کم و بیش سخنوریهای مؤثر نموده اند بنابراین همچنانکه تواریخ سخنوی مسری در حقیقت آمیختگی نام با سر گذشت مسیحیت دارد تواریخ سخنوری سیاسی هم جره جریان سیاست کشور واقع میشود و این مجموعه گنجایش ندارد که در آن باب استقصا کنیم . اگر بخواهیم همه سخنورها را بشناسانیم باید تواریخ سیاسی فرانسه را در سده نوزدهم و بیستم سراسر نقل کنیم و اگر بخواهیم سخنوریهای ایشانرا بنمائیم باین مشکل بر میخوریم که حزئیان وقایع سیاسی آن کشور را تشریح نمائیم تا آن گفتارها مفهوم و تأثیرشان معلوم گردد پس بناچار مذکور چند فقره سخنرانی سیاسی که فهم موضوع آنها برای خوانندگان ما کمتر محتاج بسوابق تاریخی است اکتفا میکنیم و اصل را به خود اینست که نمونه ای از این قسم سخنوری بدست بدهیم .



اسپانیولیا و پرتغالیها و انگلیسها و فرانسویان مخصوصاً در این امر یعنی سیاست استعماری پیشقدم بوده اند و هنوز هم قسمت مهم مستعمرات متعلق بایشان است .

مهاجران اروپایی چون برای کشت و زرع و آباد کردن زمینهایی که تصرف کرده بودند رعیت نداشتند بنا گذاشتند که از سیاهان آفریقا آنجا ببرند و میدانید که سیاه ها که در عالم تمدن از نژادهای دیگر پست تر میباشند غالباً بقر و ختن کسان خود حاضر میشدند و بسیار هم اتفاق میافتاد که فریب میخوردند و باسیری میرفتند بهر حال آن بدبختان زر خرید و بنده میشدند و در مستعمرات برنجبری میافتادند و کم کم کسانی از اروپائیان اسیر کردن سیاهان و حمل آنها را بمستعمرات پیشه و کسب خود قرار دادند و شماره این بندگان بچند صد هزار بلکه به میلیون رسید این نکته را هم خاطر نشان کنیم که سیاهان و بندگان که زیر دست مهاجران اروپایی میافتادند بسی تیره روز تر از زر خریدانی بودند که ببندگی مسلمانان در می آمدند زیرا مسلمانان بندگان را برای کشت و زرع نمیخواستند و در خانه های خود بخدمت و امید داشتند و باعلام و کنیز مانند نوکر و خدمتکار رفتار میکردند و مهربان بودند چنانکه غالباً اعلانان و کنیزان هم نسبت بمولای خود و کسان او دلستگی می یافتند و جزء خانواده شمرده میشدند و پس از آنکه چندی ببندگی خدمت گزاری میکردند غالباً مالکان بایشان آزادی میدادند و آزاد کردن بندگان از نوابهی بزرگ بود . اما بندگان اروپائیان با محنت و مشقت نه در خانه ها بلکه در بیابانها و نه در مصاحبت اهل خانه بلکه زیر دست سرکاران بیرحم ستمکار بکار زمین مشغول بودند و خواری و شکمجه و آزارهای گوناگون

میدیدند و آن بیچاره ها اکثر ناتوان و بیمار و ناقص میشدند و در نهایت بدبختی بسر میردند و امید آزادی هم نداشتند .

کم کم در میان اروپائیان مردمان حساس و با مروت متوجه شناخت این اوضاع شدند و در سده هیجدهم در گوشه و کنار با بده گیری و برده فروشی مخالفت آغاز شد و در اواخر آن قرن انگلیسها جداً باین فکر افتادند . نخست با اقدامات فردی متوسل شدند سپس در اروپا و امریکا برای پیشرفت مقصود انجمنها تشکیل دادند سخنرانها کردند و رسالات و کتابها نوشتند و افکار را متوجه نمودند کم کم کسار بدست رجال سیاسی افتاد و در آغاز سده نوزدهم قانون وضع شد که در متصرفات انگلیس بندگان وارد نکنند و تجارت برده موقوف شود . با دول دیگر نیز در این باب بمذاکره پرداختند و قرارداد ها دادند و دولتهای دیگر از جمله فرانسه در این راه همقدم شدند و انواع تدابیر بکار بردند زیرا این تجارت با همه قباحت مانند همه تجارت های نامشروع دیگر طرفداران بسیار داشت که از آن منتفع میشدند و پس از آنکه قانوناً ممنوع شد قاچاق شیوع یافت از این گذشته در مستعمرات آزادی بندگان اعلام نشده بود و مالکان دست از سر آنها بر نمیداشتند سر انجام دولت انگلیس مقرر داشت که بصاحبان بندگان برای جبران خسارت ایشان بیست میلیون لیره پرداخته شود و بندگان آزاد باشند و برای اینکه اقدام فوری موجب خسارت مستعمرات نشود و خود بندگان هم زندگانی آزاد را بیاموزند مقرر شد که چند سال دیگر هم کسانی که بنده بوده اند برای مالکان کار کنند باین ترتیب در مستعمرات انگلیس در سال ۱۸۳۸ یعنی در سن صد سال پیش از این نسخ بندگی یکسره عملی گردید . در فرانسه نیز همین ترتیب پیش

آمد و ده سال پس از انگلیسها فرانسویان هم بندگی را در مستعمرات خود بکلی موقوف کردند و دولتهای دیگر نیز بتدریج همین شیوه را پیش گرفتند .

گفتاری که در اینجا از لامارتین نقل میکنیم در مجلس شورای ملی فرانسه در همان سالی که آزادی بندگان در انگلیس صورت وقوع یافت ایراد شده است. در موقعی که یکی از نمایندگان ملت مسیو پاسی که طرفدار آزادی بندگان بود چون مایوس بود از اینکه مجلس آزادی مطلق را تصویب کند پیشنهاد کرده بود که از آن سال به بعد هر فرزندی که از بندگان میزاید آزاد باشد و نخست وزیر فرانسه تقاضا کرده بود که این پیشنهاد فعلا مسکون بماند تا دولت تحقیقات خود را در این باب کامل نماید

### گفتار لامارتین در مجلس ملی فرانسه درباره آزادی بندگان

سروران من از همه کس بیشتر میل دارم که بیانات آقای نخست وزیر را بپذیرم ولیکن تجربه چهار ساله بر من معلوم کرده است که این استعجالها چه معنی و چه نتیجه دارد میفرماید این مهلت را لازم داریم برای اینکه اطلاعات فراهم کنیم ولیکن سروران من میخواهم بدانم این اطلاعات را از که میخواهید و از کجا ترقب دارید؟ اگر میخواهید از مهاجرا نیکه مالک این بدگانند تحصیل اطلاع کنید پس میخواهید از مولای غلام استفسار کنید که موعد آزاد کردن او چه وقت است آیا شکمی دارید در اینکه مولا موعودی برای آزاد کردن بنده خود قائل نیست؟ کدام مالک برضا و رعیت مایل است مال خود را از دست بدهد؟

اگر میخواهید بدانید موعد چه وقت است من بشما میگویم : آنوقت است که مرکز این اندازه دانا و خردمند شده باشد که مالی را که عوض بدگان قرار میدهد بیکدست و حکم آزادی آنها را بدست دیگر بگیرد . پس بعقیده من هنگام فرارسیده و پیشنهادی که شده است هر چند نا تمام و غیر کافی است آن موعد را پیش میآورد و من باختصار خاطر مجلس را آنگاه میسازم از اینکه این پیشنهاد را را بیچه ملاحظه تأیید میکنم و بیچه نظر باید بآن نگر است

سروران اگر من تنها از روی حس انسان دوستی که بمانست میدهم میخواستم عمل کنم و مقتضای حال را در نظر نداشتم با اسنمهال موافقت نموده پیشنهاد مسیو پاسی را رد میکردم زیرا که این پیشنهاد نسبت با آزادی و حقوق دو بیست و پنجاه هزار تن بدگانی که فعلا در اراضی مهاجر نشین ما زیست میکنند با مضایقه ای که در دلبهای ماهست موافقت دارد و تصدیقی است بر اینکه دوستان انسانیت از پیش بردن اعمال خود عاجزند یا از پینرفت آن مایوسند پس بمسیو پاسی میگفتم شما کاری میکنید که حق آنها ندارید یعنی برای یلثعمهر که شاید صد سال میشود مالکیت انسان را بر انسان صدیق و بیقرمانید و این شفاعت را می پسندید و این جنایت اجتماعی را روا میدارید که در مستعمرات ما با جماعنی از افراد بشر که مانند من و شما هستند معامله یست ترین حیوانات بکشد آنها را بخرند و بفروشند و موضوع کالی فروشی و خرده فروشی قرار دهد پدر را یکجا و پسر را جای دیگر و مادر را بشخص ثالثی بفروشند و کودکان و زنان را زوری شانرده ساعت بکار وا دارند و مزد آنها را تازیانه بدهد و بنیاد خانواده را که میان آنها تشکیل

شود از روی علم و عمد بر کنند مبدا آن جماعت اندکی از حیوانیت بیرون آیند و ضرر مالی بما برسد و درس و تعلیم را از آنها دریغ دارند و کثرت زوجات را مانند حیوانات میان آنها رواج دهند تا بنده زادگان ما فراوان شوند و هزاران مردم بی ملیت و بی مال و بیدین بار بیابند فرزند را از پدر بگیرند و پدر را از فرزند دور کنند زن را بمراد بدهند تا از بار و رشدن او بهره ببرند آنگاه همان زن را از آن مرد دور کنند مبدا میان ایشان الفت دست دهد و نك فروشی آنها دشوار گردد و شگفتا که ترتیبی را نگاه میدارید که تا آن ترتیب برقرار است انسان موضوع تجارت قاچاق است و باحرص و آزی دیوانه وار آنها را در کشتیها بار میکشد و نیمی را تلف کرده بدریا میریزند تا نیم دیگر پنهان مانده به مقصد برسند چنانکه مستر پیل که در سال ۱۸۲۹ مأمور بازرسی این امر بود میگوید يك کشتی حامل سیاهان دیدیم که بزرگترین مقدار جنایت و شکنجه و خواری را نسبت بانسان دارا بود. این شناخت چه ضرورت دارد و آیا یقین دارید که این مجلس و مجالسهای آینده در این قباحتهای ننگین پافشاری خواهند کرد آنهم در میان ملتی که مقدم بر همه مال حکمت و دیانت را در قوانین خود رعایت کرده و برای تجدد و عدالت اجتماعی خون خویش را نه بقطار اب بلکه مانند سیل جاری ساخته است و مساوان میان مردم را مانند برجم مقدس برافراشته و حقوق اهل کشور را بقدیس نموده است. چنین ملتی حقوق و عرث انسانیت را باید باین اندازه فراموش کند و سایه آزادی دروغ خود را بر ننگین ترین مذلتها و فبیح ترین کارها که مایه بی آبرویی نوع بشر است بگستراند؟ آیا یقین دارید که چنین خواهد شد؟ من یقین ندارم و گمانم اینست که اگر اطلاعات صحیح تر

داده میشد و پیشنهادی بهتر و معقول تر به مجلس میآمد بتصویب میرسید و این فقره را میتوانم قسم بخورم که بیش از آنکه دو یا سه دوره تقنینیه دیگر مقتضی شود آزادی زندگان اعلام خواهد شد<sup>۱</sup> زیرا که به نیروی وجدان و انصاف مردم معتمد و میدانم که يك ملت با شرافت نمیتواند چنین سرزنش درونی را مدتی دراز بر خود هموار کند و روزی میرسد که احوال دیگرگون میگردد و آوازی رساتر از ناله نفع شخصی بگوش میآید و نفوس تاب مقاومت آنرا میآورده مردم ما هم چنانکه انگلیسها کردند آزادی بی قیمت و شرافت همه خالق خدا را بوسیله چند میلیون مال خواهند خرید . بنا بر این بهتر میدانم که پیشنهاد کننده محترم این بیمه عدالت را پیشنهاد نمیکرد و عدالت را تمام مینمود یعنی آزادی زندگان را فعلی و فوری میساخت البته این آزادی را باید با احتیاطهای لازم و نامشوق آزادی دادن زندگان و بانه های مقتضی که در طرف ده سال ببینند و با این قید بمالکان و زندگان هم عوض در معا بل خسارتی که می بینند داده شود اما آزادی بی استثنا باشد و این عنوان حقارت آمیز بکلی مرتفع گردد آری ای سروران من بکشور خود و این دور زمان اینقدر امیدواری دارم که مطمئن باشم ما هم از انگلیسان عقب نمانیم و روزی عاقبت فیروز شویم پس اگر این شیوه را پیش گرفته بودند به نتایج این پیشنهاد اعتراضی وارد نبود و هر چند من میخواهم با آن موافقت کنم چون میبینم باز این بر نیب کمر از آنچه حالا هست بداسب ولیکن در آغاز که این پیشنهاد را دیدم برخوردم که بسیار ناقص است چنانکه شما هم البته

۱- این پیش بینی لامارتین درست صورت گرفت و برای آن مرد برر گوار چندین بار واقع شده که پیش آمدهای آینده را ب خوبی دیده است .

برخورده اید که براستی مایه تأسف و جای دلالتگی است و مردد ماندم و با خود گفتم شاید بهتر آن باشد که با این پیشنهاد مخالفت کنم البته اینکه فرزندان که از این بیعد بدنیها میآیند آزاد خواهند بود بسیار فکر مقدسی است اما آیا هیچ فکر کرده اید که دو بست و بیجاء هزار کس که الان بنده هستید از این پیشنهاد چه ضربتی خواهند خورد؟ خواهند گفت کم از اینکه امید داشتیم که دولت فرانسه زنجیرهای ما را خواهد گسیخت اکنون که فرانسویان رأی خود را دادند میبینیم ما و زبان و برادران ما و فرزندان ما که همین سال و همین ماه بلکه شاید یکروز پیش از حرکت این کشتی که حامل خبر آزادی است بدنیها آمده اند و شیر خواره هستند ماهمه تا عمر داریم اسیر خواهیم بود و طوق بندگی ما با آزادی فرزندان آینده ما تشبیه میشود این کودکی که دیر روز بدنیها آمده اگر یک هفته دیرتر میزاد مانند آن دیگران آزاد میبود ولی اکنون او هم مثل ما بنده است و یک عمر دراز را با سیری بسر خواهد برد. سروران آیا فکر کرده اید که این حکم و اتخاذ این اصل را عادلانه دانسته اید که یک نسل تمام در بندگی ابدی بماند و دیگران آزاد شوند و امتیاز میان این دو جماعت فقط باین باشد که بفاصله چند روز بلکه چند ساعت از یکدیگر بدنیها آمده اند؟ آیا توجه میفرمائید که اصول عدالت مطلق را با قید و بندهای بی فلسفه آلوده کردن و استخوان در زخم گذاشتن چه ناهنجار است؟ میان این نسل که یکی را آزاد میکنید و دیگری را در بندگی نگاه میدارید تضاد دردناکی خواهد بود و شاید برای هر دو جماعت خطرناک باشد که یکی از کودکی با مزایای آزادی نزرک شود و دیگری در منڈلت بندگی به پیری برسد و آیا فکر کرده اید که در این قسم جامعه که ایجاد مینمائید که فرزندان



عموم است بانجام نرسانید ز نهار ازفته و فساد بر حذر باشید . اما این اقدام که ما تقاضا میکنیم چنانکه آقای نخست وزیر خاطر نشان کردند باید مسبوق بچیران خسارت مهاجران باشد و گرنه عدالت نخواهد بود و مهاجران در اینکار باشما یاری نخواهند کرد و باز فساد برپا میشود و نباید ترسید از اینکه این چیران خسارت مهاجران بر خزانه دولت تحمیل گزاف میشود دیدید که دولت انگلیس جوانمردی کرد و عزت و شرافت انسانی و اخوب مردم را که مسیحیت دو هزار سال است تعلیم میکند بیانصد میلیون فرانک خریداری نمود شما نیز این همت را باید بکنید و اینقدر هم خرج ندارید .

میخواهید شرح بدهم که در حقیقت این آزادی تمام چه مخارج دارد ؟ اولاً من هیچگاه حق مالکیت مولی را بر بنده با حق تسلطی که خداوند باسان بر نفس خود داده است برابر نمیکشم مالکیت مبنی بر مواضعه و قرارداد در مقابل مالکیت طبیعی و خداداد قدری ندارد جز اینکه من میگویم بندگی نندگان گناه مهاجران نیست گناه دولت و کلیه جامعه است دولت است که قانون الهی و طبیعی را نقض کرده و بموجب قانونی که خود گذاشته مهاجر را مالک نندگان و مالک زمینیه که توسط آن نندگان باید آباد کند فرار داده و همان تصمیمی که قانون عادی نسبت بمصوبیت و اذیت هر نوع مال مقرر داشته است برای آنها وضع کرده است و شخص مهاجر آنها را بارت برده و مانند همه اموالی که من و شما متصرفیم منصور است پس اگر دولت بخواهد از تصرفش بیرون بیاورد بقض قانون مالکیت عادی را نموده است و هر چند در این مورد این عملی است مبارک ولیکن حق مالکیت را در چیران خسارت سلب نمیکند و اگر چیران



از طرف دیگر ای سروران جبران این خسارت همه بریززانه و دولت نباید تحمیل شود و این عادلانه نخواهد بود چون دولت هم به تنهایی مسئول و قوع برده فروشی نبوده است. کسانی که نوع بشر را متاع قرار داده و مردم را از سواحل افریقا میربایند و در کشتیهای حامل سیاهان زنجیر میکنند و برخلاف همه قوانین گروه گروه و هزارهزار آدم بقاچاق میبرند آیا هیچ مسئولیتی ندارند؟ پس این خطاکاری و بد بختی دو طرف دارد جبران آنهم باید تقسیم شود تا کسانی که زحمت باطنی معامله بندگانرا تحمل میکنند و آنها که از آزاد شدنشان متمتع میشوند همه نسبت فوایدی که از این جهت میبرند در جبران خسارت شرکت کنند عدالت چنین اقضا دارد

پس باید دید بهره دولت چیست و مهاجران چه سهم دارند و بندگان از آزاد شدن چه متمتع میبرند. بهره دولت نفعی معنوی است قیمت ندارد یعنی آبروی خویش را بر میگردداند و قوانین خود را با قواعد اخلاقی متناسب میسازد از این گذشته مستعمراتش امن میشود و افزایش جمعیت سیاهان و آبادی اراضی سرمایه مستعمراتی دولت را افزون میسازد صرفه های دیگر هم برای دولت دست میدهد که از مخارج مراقبتش میکاهد و سپاهیان کمتر نگاه میدارد و از لشکر کشیتهائی که بعدها بواسطه سرایت اقدام انگلیسها به مستعمرات ما بیش خواهد آمد بی نیاز میشود بهره مهاجر اینست که مالکیتش استوار میگردد و اگر اختیار آزادیگان پیش از کار احصاری بندگان سود میرسد و مالکیت با پایدار خطرناک با منقض میشود مالکیت حقوقی عادی میشود که هر روز در معرض تلف نخواهد بود بندگان هم حقوق انسانی و خانواده و مال و آزادی و مزد و

ثمتع از هر گونه نعمت تمدن را دارا میشوند. پس ملاحظه میفرمائید که نفع آزادی بندگان هم برای آنهاست و هم برای مهاجران؛ ما برین فواید را عادلانه باید قسمت کرد و هر کس بنسبت بهره‌ای که میبرد باید تحمل خسارت کند دولت و مهاجران پول بدهند بندگان هم در ضمن مشق آزادی در جبران خسارت شریک شوند زیرا مشق آزادی هشت تا ده سال طول خواهد کشید و بندگان در این مدت باید بی مرد کار بکنند چه آزادی آینده ایشان مزدشان خواهد بود پس باین وجه بواسطه فسمتی از کار خود خسارت مهاجر را جبران میکنند و از این گذشته مانعی ندارد که چون مشق آزادی بندگان پایان رسید قانون مخصوصی وضع کنیم که تا چندین سال مزد کارگران در مستعمرات برای مهاجران مقرون صرفه باشد و همان قسم که دولت انگلیس کرد باید مأمورین مخصوص بر گماریم که مراقب انتقال حال بندگی با آزادی باشند و با این تدابیر خسارت مهاجران نسبت بحالت کنونی بسیار اندک خواهد بود و از تحمیلاتی که امروز از جهت جا دادن و نگاهداری کردن بندگان کودک و پیر و بیمار دارند آسوده میشوند زیرا دیدید که از دویمست و پنجاه هزار بنده فقط چهل و دو هزار نفر قوه و بنیه کار کردن دارند و آنها را میتوان هر یک هزار فرانک قیمت گذاشت باقی رویه رفته نفعی پانصد فرانک هم نمایارزند پس خرید مجموع آنها صد و بیست تا صد و چهل میلیون بیشتر خرج ندارد از این مبلغ هم دوثلث را میتوان کسر کرد که یک ثلث را مهاجران گذشت کنند و ثلث دیگر را بندگان در ضمن مشق آزادی تامین نمایند. پس آنچه باید بر دولت تحمیل شود هر گاه در ظرف ده سال پرداخته شود هر سال مبلغی جزئی خواهد بود و میتوانید با استقراض راه بیندازید و

این استقراض از هر جهت شایسته است زیرا که دولت را از مسئولیت زشت يك جنایت اجتماعی بری میکند و ممکن هم نیست بجای استقراض تخفیفی در تعرفه قند مستعمرات قائل شویم که تأثیری بر مردم نخواهد داشت و حقوق انسانیت هم اعاده خواهد شد و فتنه و فساد هائیکه البته در مستعمرات در پیش است و یقیناً دفع آنها دو برابر این مصارف احتیاطی خرج دارد جلوگیری میشود .

ای سروران این ترتیب صد درجه بهتر است هم برای شما سزاوار تر و هم برای عالم انسانیت شریفتر و هم در نظر خداوند پسندیده تر است. ایکاش من میتوانستم این ایمان و اطمینانی که خود دارم شما هم بدهم. بیائید بکرامت و بزرگواری خود بیشتر تکیه کنید افکار نیک هیچگاه مایهٔ پشیمانی ملل نمیشود زیرا بلندی نظر و همت همه وقت بیش از حساب نفع و ضرر حقیقت و فایده دارد. هر گز موعودی باین مساعدی نه در مستعمرات و نه در تمام دنیا برای برطرف کردن بندگی پیش نیامده است وقایع غیر مترقب و خدا خواه واقع شده که مربوط بارادهٔ شما نموده و اقتضای روزگار پیش آورده است که شما میتوانید بندگی را از دنیا بر طرف سازید و از دو جانب یعنی هم از طرف آسیا و هم از سوی افریقا آنها خفه کنید از جانب الجزایر شما ساحل پناوری را از این عمل باز میدارید روسیه هم از راه دریای سیاه در چرکستان و گرجستان آنها موقوف خواهد کرد و قیمت زر خریدان در اسلامبول بقدری بالا خواهد رفت که هم بندگی و هم شاید کرب و حجاب بر میآوردند در مصر هم هر روز بخوانید میتوانید آنها را موقوف کنید انگلیسها هم در دریا جلوگیری میکنند و چون امریکای جنوبی از دست اسپانیا رفته است این دولت هم نخواهد

توانست آنرا نگاهداری کند . پس تنها شما میمانید . يك كلمه بگوئید و آزادی سیاهان را در مستعمرات خودتان اعلام کنید کار بکام است و بندگی از دنیا بر طرف خواهد شد و آنروز که شما آزادی بندگان را در خاک خود حکم کنید همه جا آزاد خواهند گردید و از آن روز چون مصرف بندگان از میان میرود این تجارت تنگین کساد میشود و دیگر کسی خرید و فروش بندگان نمیکند و دژ خیمها بیسکه آنها را اسیر و حمل میکنند بیکار میمانند و باینوجه سه فقره ایرادی که بر پیشنهاد مسیو پاسی وارد است مرتفع میشود یعنی نه نسبت بمهاجران ببعدهالنی میشود نه کودکان غلامان بیکس خواهند شد نه سبت ببندهان ستمی خواهد بود و این ترتیب بخودی خود منظم میشود مانع حصول این مقصود فقط تبلیغ و خودخواهی است که برای پیشرفت هر نوع خیر و حقیقت دو مانع منحوس میباشد این ملت پنجاه سال پیش حقوق بشر را اعلام کرده و بنیاد سیاسی و اجتماعی خود قرار داده است آیا میتوان تصدیق کرد که همین ملت پس از پنجاه سال بعنوان آزادی در مجلس مجتمع باشد و این استمخال را تصدیق کند تا مردم دنیا بگویند آزادی را فقط برای خود میخواهند و از مصرف کردن چند میلیون در طرف ده سال که يك قوم تمام از اقوام نوح بشر را آزاد میکرد دریغ نمودند

سروران بیایید این تهن را که بر عواطف ما وارد میسازند مرتفع کنید اندکی همت بخرج دهید و بندگی را از روی زمین که اینهمه مدت بدان ملوث بوده بردارید موقع دیگر از این بهر نمیشود این جراحه سنگین ترین قبایح انسانی است دنیا منتظر است که شما بيك كلمه بر این زخم مرهم بگذارید پیشنهاد مسیو پاسی قدمی است که در راه این مقصد

شریف بر میدارید البته نقص دارد و دلیل بر کم دلی است و معلوم میکند که پیشنهاد کننده اطمینان به واطف مخاطبان ندارد . اگر حاضرید آنرا رد کنید برای اینکه تکمیلش را تعهد نمائید و آزادی بندگان را یکسره از دولت بخواهید منهم با شما وبا دولت دردد این پیشنهاد شریک میشوند اما فعلا من این پیشنهاد را بسبب سنگین دلی شما با آه و زاری تصویب خواهم کرد زیرا می بینم تصویبش لازم است و عمل نیکی که بجای آوردنش بدرجه کمال این اندازه آسان است و امنیت مستعمران و شرافت فرانسه و اعاده حیثیت انسانیت از آن نتیجه میشود فعلا باینصورت محقر بخل آمیز در آمده است و کسوری مانند فرانسه بجای اینکه این ستمکاری را از صفحه تمدن محو کند قباعیت میوزرد باینکه آنرا تقسیم کرده . تبعیض روا دارد و یک گروه سیصد هزار نفری را یک عمر تمام محکوم ببندهگی مینماید چنانکه جز بمردن از آن رهائی نخواهند یافت»

در فرانسه انجمنی بود برای آزادی بندگان . در سال ۱۸۴۰ از انجمنهای نظیر آن در انگلستان و امریکا نمایندگان بفرانسه آمده و مذاکراتی بعمل آوردند درصیافی که فرانسویان از آنها نمودند چنانکه رسم است بعنوان شاد خواری و سلامت خواهی سخنرا نیهایی واقع شد از آنجمله لامارین این گفتار را ادا کرد

### گفتار لامارین در انجمن فرانسوی برای آزادی بندگان

سروران سلامت اشخاص شاد خواری فرمودید اجازه بدهید من بسم انجمن فرانسوی برای اصول شاد خواری کنم و بگویم نوشیم بیه پیشرف نهنگی درسراسرجهان که هیچیک از مخلوقهای خدا مملوك مخلوق دیگر باشد و جز قوه قانون هیچکس برهیچ انسانی مسلط نشود



آورده است که باهم گفتگو کنیم و بر معلومات یکدیگر بیفزائیم و در عمل خیری که این دوره آنرا آماده میسازد و میخواهیم به پیشرفتش مدد برسانیم یکدیگر همت بدهیم . اما ای سروران در اشتباه نباشیم که چون فکر غلط بانفع شخصی مقرون شد باسانی نمیتوان دفعش کرد هر قباحتی که در هیئت اجتماعیه راه می یابد معالطه و سفسطه بکار میرود و با هر نوع حربه و سلاح از آن دفاع میکند و تهمت عرض رانی بهترین وسیله بد نام کردن اشخاصی است که باعمال خیر اقدام میکنند و خود ما که در این عمل اقدام داریم بهترین شاهد مثال آن هستیم . اما مقصدی که در پیش گرفته ایم باین حرفها نباید از نظر دور کنیم باید با تهمت مقابلی کنیم شرم نخواهد کرد اما دروغش نمایان خواهد شد و برای دفع او جز این راهی نیست

سروران هر کس در این اقدام دخیل بود بدنامش کردند انگایسها و مهاجران و ندگان بدنام شدند ما هم بدنام شدیم . انگایسها بدنام شدند باینکه بیت خیر ایشان از روی کمال بی انصافی و وفاحت بصورت عرض رانی و سوء بیت جلوه داده شد و در این بیست و پنج سال گذشته هزار مرتبه دیدیم که در روزنامه ها و کتابها و حتی این اواخر در کرسی سخنرانی مجلس ملی کوششهای جوانمردانه آنها را در نسخ برده فروشی و اعطای یاصد میایون که در بهای آزادی بندگان دادند چنین قلمداد نمودند که دام تزویری است که آن قوم گسترده اند که خون خود به مستعمرات خویش دلستگی ندادند آنها را از دست بدهد تا ما هم مجبور بر پیروی ایشان شویم و مستعمرات خود را از دست بدهیم چون پس از آنکه خود بی مستعمرات شدید نمیخواهد ما دارا باشیم آری سروران مغرضین این یاوه ها را گفتند و مردم هم باور کردند زیرا یاوه گو اختراعاتش بیحد و

حصراست و جهالت مردم باور کردن اناطیل بر بی همتهاست آری بر کرسی سخنرانی ملتی که خود را عاقل میدانند چنین سخنی را آشکارا گفتند و کسی اظهار نفرت نکرد و من باید نارواح امثال ویلر فرس و کنینک و بیت و فکس<sup>۱</sup> که با مهای ایشان بر دروشهای این جنس نسبت است و میدرخشد خطاب کنم و بگویم شما آنروزها که این اسباب حیسی دین پرورانه را میگردید و در سه اقلیم بلکه در سراسر دنیا این اضطراب<sup>۲</sup> مقدس را در وجدان ملل میبنداختید و کرسیهای سخنرانی را با عرق حین و اشک خوین خود آب میدادید و آنها را درمگاه ساخنه جنگ انسانیت پروری میکردید و برای دین و عقل که سمه دیده بودند مبارزه میفرمودید نمیدانستید که جز زهر و کین و نابگذاری چیری در دل ندارید و در اعاده حیثیت انسانیت از روی نفاق و تروری میکوشید و فکری ندارید جز اینکه از روی خبث و بیعقلی میخواهید چندین میلیون انگلیسی را بدست بندگانشان بکشتن بدهید و حریق بر رگی راه بیدازید که مستعمران و همشهریان بشمار خود را بیاد فنا بسپارید و ایسهمه برای آن بود که در این ضمن سه چهار مستعمره کوچک فراسه را از دست ما بیرون کنید

راستی اینست که ناید بدرگاه خدا سالیب که این ناو گوییهای ما را برها نگیرد و عذر ما را بپذیرد. مهاجران بدنام شدند باینکه سمکارانند و عمداً ظلم میکنند و حال آنکه آن بیچارهها خود ناله دارند باینکه سبب این نمدن ناقص مالکیب منحوسی گریسان گیر ایستان سده است بدنگان

۱- ویلر فرس و کینک را پیش از این معرفی کرده ایم بیت اول و فکس ۱۰۸ هم دو بحر از رحال و دروای نامی انگلیس در سه هیجدهم میباشد  
۲- الفاظ اسباب چیری و اضطراب را نکار میبرد که معاندان نابین عاراب میگویند  
اما او آنها را دین پرورانه و مقدس میخواند

واهم بد نام کردند و هر روز می‌کنند باینکه آن بدبختان را حیوان می‌خوانند تا اگر با آنها معامله انسان نکنند و مردمی در باره ایشان نشان بدهند معذور باشند .

اما خود ما ای سروران چه خواریها که نکشیدیم وجه اسنادها که نشنیدیم . ما گفتند شما چه حق دارید میان مهاجران و بندگان میافتید و در کارشان مداخله میکنید ؟ و هیچ ندانستند که خدایی که ما را آزاد کرده این حق را بما داده است . مگر نه اینست که ما مکلف بعدالت کردن هستیم ؟ و آیا رواست که برای خاطر کسی از عدالت صرف نظر کنیم ؟ نه والله خداوند همینکه بکسی علم بعدالت و حقیقت عطا فرمود او باندا را معرفت خود مکلف بتکالیفی میشود و حقوق انسانیت مانند مال گم شده است که هر کس آنرا می‌باید مکلف است که بصاحش برساند و گرنه شریک دزدی شمرده شده و باکسانیکه بر بیکر انسانیت زخم زده اند همدست خواهد بود . اما خدا میداند که در باره ما چه ها گفتند و چه ها اندیشیدند گفتند اینان انقلابی هستند و انقلابی بدجنس زیرا انقلاب میکنند در حالیکه خود در امنیت و آسایش بسر میبرند . ناجوانمردانند که چون خودشان در مستعمرات اموال و کسبان و عیالافه ندارند و خسار بی نمیبند بآنکه ندارند که اموال و کسبان دیگر را آتش بزنند با بعنوان بی‌معنی حفظ اصول برای خود نامی تحصیل کنند و در دل‌های عوام قرب و منزلت بیابند . آری اگر این راست بود و ما نام خدا و انسانیت را بیپرده سر دگر خود ساخته و عنوان تمدن و آزادی را سرمایه کسب فرار داده و برای این اغراض جان و مال همشهریان مهاجر را ساء میگردیم البسه ردل برین مردم می‌سودیم اما آیا این راست است و این سخنها هیچ اساسی دارد ؟ و اندیشه و گفتار ما مبنی بر این اغراض

است « آیا اصول عقاید و کردار ما شاهد پاکی بیست ما نیست ؟ سخنور  
محترم پیشین الان میگفت این امر از عالم نظر گذشته و مرحله عمل رسیده  
است . آری راست میگفت و چون بمرحله عمل رسیده حال اعداال و  
منازعاتی که لازمه هر حقیقت و هر عمل خیری می باشد دریافت است و ما  
مبنی بر معرفت و ایمان و مقتضای قانون است آزادی بدگان را میخواستیم  
اما مقتضیات کار و عدالت را هم در مستعمران رعایت میکنیم اگر عدالت  
را در این اقدام منظور نداریم همانا ستمی را بستمی مبدل خواهیم کرد  
آزادی بدگان را بی رعایت شرایط کار و حفظ نظام مقرر دانستن بیعدالتی  
خواهد بود و ما نمیخواهیم جفاکاری سفیدان را برداریم و ستمکاری  
سیاهان را بجای آن بگذاریم و مستعمران خود را شاه کنیم ما میگوئیم  
بندگان را آزاد باید کرد اما خسارت مهاجران را هم جبران باید نمود و  
مشق آزادی را بجز بر آن باید افزود

( در اینجا سخنور همان فواید آزادی را که برای دولت و مهاجران  
و بندگان در مجلس ملی ذکر کرده بود بیان نمود و توضیح داد که خسارات  
را هم این هر سه طیفه باید یکسان تحمل کنند آنگاه مطالب را چنین  
دبالت کرد )

ای سروران ایست عیادت ما که ما را و کالای سیاهان و غارتگر  
مهاجران و آس زندۀ کسور خواندید بس ما کشور را بدآوری میطلبیم  
و مدعی هستیم که فراسه در هیچ موقع از کار خیر شاه حالی نگرفته و  
از نکان دادن دنیا ترسیده و زر و خون خود را مانند سیل برای حق و  
عدالت جاری کرده است و باک نخواهد داشت از اینکه در طرف ده سال  
چند میلیون بدهد و یات براد تمام از برادهای شررا آزاد و درون خاطر





انحصاری ندارند. رجال خردمند دلتنگند از اینکه غالباً گرفتار منفعت پرستیهای ناپایدارناستواری هستند که هوا و هوسهای روزانه با آنها میآید و می‌رود و افکار بلندشان را مشوب میسازد پس چیزی که مایه دلخوشی ایشان است اینست که گاه گاه بافکار جاویدانی بر میخورند که منافع ناچیز دنیوی نسبت با آنها مانند پشیزهای حقیر معاملات بازاری میباشند در جنب مدالهای زرینی که نقشه های الهی و جاویدانی بر آنها سکه شده است و هر نسلی برای نسل دیگر بیادگار میگذارد»

لامارین بسبب نیات خیر و حسن بیانی که نمونه آنرا ملاحظه فرمودید همواره منزلتش افزون گردید تا بمقام وزارت امور خارجه رسید. سال ۱۸۴۸ که در نتیجه تغییر اوضاع در کشور فرانسه حکومت موقتی مرکب از چند تن از مردان سیاسی تشکیل شد لامارتین از اشخاص برجسته آن حکومت بود آن هنگام گروهی از مردم که در حال هیجان بودند وقتی بمحارت حکومتی شهر هجوم بردند و خواستند درفش سه رنگ را که تا آن زمان پرچم دولت فرانسه بود برداشته درفش سرخ بجای آن بگذارند که علامت انقلاب بود لامارتین پیش آن گروه بیرون آمد و این سخنان را که بفارسی در میآوریم گفت و مردم را منصرف ساخت و این واقعه و این بیان در تاریخ فرانسه معروف است

### خطاب لامارتین بمردم پاریس در باره درفش

همشهریان خورشید دیروز شما را در پیروزی حوالمرد و دامتانت دید امروز بخورشید چه میخواهید بنمائید ؟ میخواهید من بگویم ؟ قومی خواهد دید که یکسره دیگرگون شده است و هر چند دشمنانش کاسته شده اند برخشم و کینه افزوده است و با همان کسانی که دیروز بر خود

حاکم قراردادده امر و ز مخالفت میکند و قدرت ایشان را که قدرت خود اوست  
سلب مینماید و عزت ایشان را خوار میسازد و تعییر اوضاع را که آرام  
و بی جنایت و افع شده بود مبدل بکینه جوئی و شکنجه و آزار میکند و  
بجای اینکه علم اتفاق و یگانگی بر افراد از حکومت خود تقاضا دارد  
میان فرزندان یک همین درفش سرخ را که علم جنک و خونریزی است  
بلند کند . اگر چنین است من میگویم بهتر آنست که چادر سیاه برپا کنید  
یعنی پارچه ای که مانند کفن در شهرهای محصور از دشمن بر ساختمانهایی  
میگسترند که مخصوص امور خیریه است و باید از صدمه بمب و گلوله  
خصم معاف و مصون بماند آیا منظور شما اینست که درفش کشورتان از  
بیرق یک شهر محصور ناهنجارتر و هول انگیزتر باشد ؟

همشهریان شما اگر بخواهید بر حکومت خود حمل کنید و تقاضا  
نمائید که درفش ملی و نام کشور خویش را تغییر دهید مختارید اما اگر  
فی الحقیقه ایقدر در گمراهی باشید و لجاح و عناد بورزید که بخواهید  
حکومت را حکومت فرقه ای کنید و پرچم خونریزی برافرازید بدانید که  
من و همه همقطارانم تصمیم داریم بر آنکه تحمل این ننگ نکنیم و مردن  
را بر اینکار ترجیح دهیم و یقین داشته باشید که دست من چنین حکمی  
را امضا نخواهد کرد . این درفش درفش خوین است و من پای جان  
خود ایستاده ام که آنرا نپذیرم زیرا درفش سرخ که شما بر ای ما آورده اید  
جز گرد میدان مشق<sup>۱</sup> نگردیده و در سال ۱۷۹۱ و ۹۳ بخون این ملت آغشته  
شده است<sup>۲</sup> اما درفش سه رنگ گرد جهان گشته و نام و شرافت و آواره  
استقلال همین را بهمه جا برده است<sup>۳</sup> ایستاده ایم که آنرا نگیریم

۱ - Champ de Mars ۲ - اشاره بوقایع خوین انقلاب بزرگ فرانسه است  
۳ - اشاره بتوحات فرانسویان در سال های آخر سده هجدهم و سالهای اول سده نوزدهم

**ویکتور هوگو** ویکتور هوگو<sup>۱</sup> شاعر و نویسنده معروف فرانسه که یکی از بزرگان دنیاست در سخنوری نیز مقامی

ارجمند دارد. سخنوریهای که در مجالس ملی فرانسه نموده مانند آثار دیگرش غالباً مشعر بر عواطف لطیف و احساسات بلند میباشد. چون بمعرفی او حاجت نیست چند فقره از گفتارهای او را برای نمونه بفارسی درمیا آوریم در موافقی که کمیسیون بودجه مجالس ملی فرانسه گزارش داده و در بعضی از مصارف دولت صرفه جوئیهای کرده بود چون مقداری هم در مصارف تأسیسات علمی و ادبی و صنعتی تخفیف داده بود ویکتور هوگو باین بیانات با آن پیشنهادها مخالفت کرد.

#### **گفتار ویکتور هوگو در لزوم تشویق علم و ادب و صنعت**

سروران هیچکس بیش از من متوجه نیست که سبک کردن بودجه چقدر ضرورت دارد ولیکن بمقیده من مالیه باچند قدم صرفه جوئی حقیر ذلیل اصلاح نخواهد شد و راه کار را جای دیگر باید جست. باید سیاست عاقلانه ایکه مایه اطمینان افکار شود اختیار نمود که فرانسویان را آسوده خاطر کند و امنیت و اعتبار را مستقر سازد و مردم بکار مشغول شوند تا بتوان مخارج هنگفت مخصوصی را که از گرفتاریهای امروزی ناشی میشود تخفیف داد بلکه موقوف کرد. آنچه سربار بودجه ماست آن مخارج است که اگر باقی بماند و سنگین تر شود و چاره اش را نکنید برودی اساس زندگانی را بهم خواهد زد.

من تاکنون اکثر تخفیفاتی که در مخارج پیشنهاد شده رأی داده ام و باز هم رأی خواهم داد آنچه من رأی میدهم تخفیف مخارجی است که